جهان منجی می‌خواهد

تلاش در راستای عدالت‌گستری و ظلم‌ستیزی هیچ تضادی با عوامل ظهور ندارد

امیرعلی حسنلو
نویسنده‌و‌پژوهشگر

طبق روایات بسیاری که در دست داریم یکی از ویژگی‌های آخرالزمان، فراگیری ظلم و ستم بر روی زمین است که این مطلب با عبارات مختلفی در منابع روایی ما مورد اشاره قرار گرفته است و ما ذیلا به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم اما اگر منظور از این قسمت عبارت شما «حتما باید فساد تشدید شود» این است که ما وظیفه داریم در فراهم‌کردن ظهور حضرت زمینه ظلم و ستم را فراهم کنیم، این سخن نادرستی است.

حضرت علی -علیه‌السلام- در ضمن حدیثی می‌فرمایند: «یازدهمین فرزند من مهدی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان‌طور که پر از ظلم و جور شده است».

در روایت دیگر آمده است که امام هادی -علیه‌السلام- در مورد امام بعد از فرزندش، حسن عسکری فرمودند: «... نباید او را با نامش ذکر کرد تا اینکه خروج کند و زمین را از عدل و قسط مملو گرداند همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است...»

رسول خدا نیز فرمودند: «روزها و شب‌ها سپری نمی‌شوند مگر اینکه خداوند مردی از اهل بیت مرا مبعوث می‌کند که همنام من است و زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است».

و در جایی دیگر حضرت می‌فرمایند: «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی‌مانده باشد خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌کند که مردی را از فرزندان من مبعوث گرداند که همنام من است و زمین را پر از عدل و قسط می‌کند همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است».

روایات فراوان دیگری نیز وجود دارند که پر شدن زمین را از ظلم و جور در عصر آخر الزمان مورد اشاره قرار داده و عدالت گستری امام زمان -علیه السلام- را نقطه پایان ظلم و ستم‌های فراگیر معرفی می‌نمایند. با توجه به ویژگی‌های لفظی عبارات این روایات که متضمن همسانی الفاظ عدل و قسط با ظلم و جور در استعمال است، این معنا به ذهن می‌آید که همان‌طور که پس از ظهور حضرت و به‌ثمر نشستن قیام ایشان، زمین پر از عدل و داد خواهد شد، پیش از ظهور و نتیجه‌دادن قیام مهدی -علیه‌السلام- ظلم و ستم فراگیر شده است و اینجا محل این تصور است که اگر فراگیری ظلم و ستم برای ظهور آن مصلح کل لازم است، پس چرا ما مسلمانان می‌بایست در راستای عدالت‌گستری و ظلم‌ستیزی گام برداریم حال آنکه نتیجه این عمل ما کاستن از ظلم و ستم عالم و در نتیجه به تأخیر انداختن ظهور امام زمان است، پس همان بهتر که ما نیز در مسیر فراگیری ظلم در جهان گام برداریم تا زمینه ظهور امام زمان -علیه السلام- زودتر فراهم شود.

برای رفع این تصور نادرست در باب اسباب تعجیل ظهور مصلح کل که ناشی از سوءبرداشت برخی از مفهوم فراگیری ظلم و ستم در آخرالزمان یا اطلاعات ناکافی از آموزه‌های دینی اسلام است، به نکاتی اشاره می‌شود که با عمق‌بخشیدن به بینش و درک ما نسبت به فرهنگ دینی اسلام در بعد کلان و روایات مورد نظر در باب ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - در نگاه خرد، توهم ناصحیح ما را در مورد تناقض مسأله فراگیری جور در آخرالزمان با تلاش مسلمانان در راستای عدالت‌گستری و ظلم‌ستیزی در عصر غیبت کبری برطرف نموده و ابعاد این مسأله را برای ما روشن می‌کند:

۱ نکته اول این است که در روایات مورد بحث آنچه مطرح است، فراگیرشدن ظلم و جور در جامعه قبل از ظهور است نه فراگیرشدن ظالم به معنی ظالم‌شدن همه افراد عالم و می‌دانیم که فراگیری ظلم، با اعمال ظلم فراگیر حتی یک ظالم بزرگ نیز محقق می‌گردد. با این توضیح که پرشدن زمین از ظلم و جور مستلزم این نیست که همه باید ظالم باشند بلکه وجود عده‌ای غیرظالم در جامعه‌ای که با اعمال ظلم‌و‌ستم عده‌ای دیگر پر از بی‌عدالتی شده، منافاتی ندارد.

۲ نکته دوم این است که در روایات مذکور صحبت از ظلم و ظالم است و وجود ظالم مستلزم وجود گروه مظلوم است؛ بدین معنا که تا عده‌ای نباشند که مورد ظلم و ستم واقع شوند مفهوم ظلم تحقق پیدا نمی‌کند. بنابراین وجود عده‌ای که در زمره ظالمان نبوده بلکه در نقطه مقابل آنها یعنی مظلومان قرار بگیرند، ضروری و بدیهی است؛ در نتیجه همه ظالم نیستند.

۳ در روایات بسیاری که در کنار روایات مورد بحث ما در منابع روایی ذکر شده‌اند صحبت از انسان‌های صالح و وارسته‌ای است که در آستانه ظهور زندگی می‌کنند و زمانی که حضرت صاحب‌الامر -علیه‌السلام- ظهور نماید به ایشان ملحق می‌شوند و به حضرت در به ثمر رساندن قیامشان کمک می‌نمایند و در برخی از روایات آمده است که ایشان مقدمات حکومت مهدی -علیه السلام- را فراهم می‌کنند. بدیهی است که با اندکی دقت نظر می‌توان دریافت که در آستانه ظهور امام زمان -علیه‌السلام- و در جامعه قبل از ظهور در عین رواج ظلم و بی‌عدالتی، زمینه‌های تربیتی قابل توجهی وجود دارد که توانایی پرورش انسان‌هایی چنین وارسته را داراست که می‌توانند در زمره یاوران مخلص و از جان گذشته حضرت مهدی -علیه‌السلام- قرار بگیرند و برای به ثمر رساندن قیام ایشان جانفشانی کنند. هم‌اکنون به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

در ارشاد شیخ مفید، حدیثی از امام صادق -علیه السلام- آمده است که می‌فرماید: (روزی که حضرت قیام می‌کند، در کنار خانه کعبه) ندا می‌دهد (بیایید به سوی) بیعت برای خدا! پس شیعیان او از گوشه و کنار زمین به سوی او می‌آیند تا با او بیعت کنند. بنابراین برای حضرت، شیعیانی در گوشه و کنار جهان وجود دارند و می‌دانیم که شیعیان حضرت ظالمان نیستند.

در روایتی از موسی‌بن‌جعفر -علیه‌السلام- آمده است که حضرت می‌فرماید: خوشا به حال شیعیان ما، کسانی که در عصر غیبت قائم ما به ریسمان (ولایت) ما چنگ می‌زنند، در دوستی با ما و دشمنی با دشمنان ما ثابت‌قدم‌اند؛ آنها از ما هستند و ما از آنها هستیم؛ آنها از ما به‌عنوان ائمه راضی‌اند و ما از آنها به‌عنوان شیعه راضی هستیم، پس خوشا به‌حال آن‌ها... این روایت نیز به وضوح نشان می‌دهد که در عصر غیبت امام زمان -علیه السلام- افرادی از شیعیان اهل بیت -علیهم‌السلام- زندگی می‌کنند که از مخلص‌ترین و بلندمرتبه‌ترین شیعیان‌اند و بدیهی است که ایشان غیر از ظالمان هستند.

پیامبر اکرم -صلی‌ا... علیه و آله و سلم- نیز در روایتی در وصف یاران حضرت مهدی - علیه السلام - فرموده‌اند: مردمی از مشرق‌زمین قیام می‌کنند و مقدمات حکومت مهدی -علیه‌السلام- را آماده می‌نمایند.

۴ آیاتی در قرآن وجود دارد که علاوه بر اشاره به برپایی حکومت جهانی حضرت مهدی - علیه السلام - دلالت بر وجود افراد صالح و وارسته در جامعه قبل از ظهور می‌نماید و پرواضح است که اگر فراگیرشدن ظلم‌وجور در عالم به معنی حرکت همه مردم در مسیر ستم‌گستری و ظالم‌شدن همگان باشد، آیات مورد نظر فاقد مصداق گردیده و از نظر معنا و مفهوم ناتمام خواهند شد چراکه اگر معتقد باشیم در آستانه ظهور می‌بایست همه مردم به ظلم و فساد و تباهی کشیده شده باشند، این سؤال مطرح خواهد شد که پس مصادیق این آیات شریفه که اشاره به ظهور مصلح کل و بر پایی حکومت عدل جهانی او دارد، چه کسانی خواهند بود؟

از جمله این آیات، آیه ۱۰۵ سوره انبیاست که می‌فرماید: «وَلَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکرِ أَنَّ الْأَرْضَ یرِثُهَا عِبَادِی الصَّالِحُونَ. ما در زبور داود بعد از تورات موسی نوشتیم که البته بندگان نیکوکار من، زمین را وارث خواهند شد.» در خصوص این آیه شریفه عده‌ای از مفسرین قائل به اختصاص آن به دوره ظهور و حکومت مهدی -علیه‌السلام- هستند که با توجه به مطالب فوق به راحتی در می‌یابیم که اگر در آستانه ظهور، بندگان صالحی وجود نداشته باشند، پس مصداق عبادی‌الصالحون در این آیه شریفه چه کسانی خواهند بود؟

آیه دیگر، آیه ۵ سوره قصص است که می‌فرماید: «وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ. ما اراده کرده‌ایم که بر مستضعفین منّت نهاده و آنها را پیشوایان خلق قرار داده و وارث گردانیم» با صرف‌نظر از مباحث تفسیری این آیه و روایات واردشده در ذیل آن که همگی دلالت بر ارتباط مستقیم این آیه با حکومت جهانی حضرت مهدی -علیه‌السلام- دارند، آنچه به بحث ما ارتباط دارد این است که در جامعه قبل از ظهور، افراد صالح و وارسته وجود دارند که با تفضل و مرحمت الهی شایستگی پیشوایی خلق و وراثت حکومت جهان را دارند، گرچه با ظلم و ستم جباران به استضعاف کشیده شده‌اند.

روایات فراوانی وجود دارند که پرشدن زمین را از ظلم و جور در عصر آخرالزمان مورد اشاره قرار داده و عدالت گستری امام زمان(عج) را نقطه پایان ظلم و ستم‌های فراگیر معرفی می‌نمایند

آخرین آیه‌ای که در اینجا مورد اشاره قرار می‌دهیم آیه ۵۵ سوره نور است که می‌فرماید: «وَعَدَ ا... الَّذِینَ آمَنُوا مِنکمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ کمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیمَکنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا یعْبُدُونَنِی لَا یشْرِکونَ بِی شَیئًا وَمَن کفَرَ بَعْدَ ذَٰلِک فَأُولَٰئِک هُمُ الْفَاسِقُونَ. خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که حتما آنان را در زمین جانشین خود قرار دهد همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین خود قرار داد».

در این آیه نیز سخن از وعده خداوند به مومنین و صالحین مبنی بر خلیفه و جانشین حق شدن آنها در زمین است که با ظالم و فاسدشدن همه انسان‌ها در آخرالزمان این آیه فاقد مصداق خواهد گردید. بنابراین عده‌ای از مومنان و صالحان در آن برهه از زمان حضور و وجود دارند که خداوند وعده داده است که آنها را جانشین خود در زمین قرار دهد.

۵ نکته کلی این است که فساد و اصلاح در مقابل هم هستند و تناسبی با هم ندارند و به ملاحظه تقابل این دو نمی‌توان از ایجاد ظلم و فساد و تباهی، انتظار نتیجه نقطه مقابل آن یعنی اصلاح و ظهور مصلح کل را داشت و این انتظار مانند آن است که از ریختن بنزین روی آتش، انتظار خاموش‌شدن آن و اطفای حریق را داشته باشیم و در این بین آن دسته روایاتی که سخن از پرشدن زمین از ظلم و جور در عصر ظهور می‌گویند، در مقام بیان اوضاع و احوال جامعه قبل از ظهورند، نه بیان تلازم فراگیری ظلم و ستم با ظهور اصلاح و مصلح کل و به بیان ساده‌تر این روایات تنها به ما می‌گویند که جامعه قبل از ظهور دچار ظلم و ستم فراوان است، نه اینکه بگویند ظلم و فساد کنید تا ظهور منجی شما محقق شود که تبعا اگر منظور این دسته روایات این بود به جای عباراتی چون «کما ملئت ظلما و جورا» صریحا امر به ایجاد ظلم و ستم می‌کردند.

۶ نکته دیگر این است که احکام شرعی مستفاد از آیات و روایات فراوان موجود در منابع روایی که ناهی از ظلم و فسادند و گناهکاران و ظالمان را وعده عذاب می‌دهند، در عصر غیبت امام زمان - علیه السلام - و در برهه زمانی پیش از ظهور منجی نیز به قوت خود باقی‌اند و هیچ دلیلی بر تعطیل یا نسخ آنها نداریم. بنابراین هیچ پشتوانه عقلی و شرعی برای تلاش در جهت گسترش ظلم و فساد در آخرالزمان وجود ندارد.

۷ روایات متعددی وجود دارد که دینداری و ثبات قدم در مسیر حق را در آخرالزمان سخت و دشوار و شمار دینداران را کم معرفی نموده‌اند و در واقع محرک و مشوق اهل جامعه پیش از ظهور به دینداری راسخ‌تر و استوارتر هستند و مردم را از نظر روحی و اعتقادی برای عزم جدّی در صیانت و حفاظت از دین و مذهب خود آماده و مهیا می‌کنند و این نقطه مقابل ظلم‌گستری در این عصر برای تسریع در امر ظهور منجی است.

۸ نکته پایانی: آنچه در مورد عباراتی چون «کما ملئت ظلما و جورا» احتمال بیشتری دارد، غالب‌شدن ظلم و جور نسبت به عدل و داد در زمین است؛ یعنی فراگیری ظلم به مفهوم غالبیت، نه به مفهوم کلیت که یعنی سراسر زمین را ظلم و فساد بگیرد و هیچ اثری از عدل و صلاح نباشد؛ بنابراین زمینه‌های ایمان و عمل صالح در آخرالزمان گرچه در مقام اقلیت‌اند، اما کماکان وجود دارند.

با توجه به آنچه تبیین شد این نتیجه حاصل می‌شود که تلاش در راستای عدالت‌گستری و ظلم‌ستیزی و رواج دیانت و خدامحوری هیچ مخالفت و تضادی با عوامل ظهور نداشته، بلکه از منظر فراهم‌آوردن مقدمات تشکیل حکومت عدل الهی -که بدون‌شک فارغ از زمینه‌سازی و بسترسازی‌های لازم محقق نخواهد شد- امری لازم و بایسته است و آنان که در این مسیر گام بردارند در زمره مخلص‌ترین و مقرب‌ترین بندگان خدا و ان شاءا... در جمله بهترین یاوران آن مصلح کل خواهند بود. ولی در عین حال ممکن است دنیا به سوی پرشدن از ظلم و جور حرکت کند اما وظیفه ما همان انجام تکالیف شرعی است و نباید برخلاف آن عمل نموده و خود را گرفتار عذاب الهی کنیم.

اما درباره این‌که روایات گسترش ظلم و ستم برای قبل از انقلاب جمهوری اسلامی ایران است و با آمدن انقلاب دیگر ظلم و ستم وجود ندارد، نمی‌توان این ادعا را کرد زیرا هم‌اینک نیز دنیا پر از ظلم و ستم است. بزرگترین ظلم‌ها بر ملت فلسطین و ملت‌های دیگر بلاد اسلامی از عراق تا شامات و افغانستان و آفریقا و.. هم‌اینک در حال وقوع است با شدیدترین شکل‌ها؛ بنابراین گستره ظلم عیان است و در این روایات پیشگویی حیرت‌آور که همه این‌ها برای مردم دنیا قابل لمس است.

جهان در پی منجی بزرگ است.

کریمه است

آن خلیفه نهایی که باید بر زمین مستقر شود و دولت جهانگیر پدید بیاورد چه مشخصاتی دارد؟

باید دارای دین کامل و کتاب کامل و به‌ویژه دارای فرمان یا اذن لازم باشد و در سرزمینی خاص باید مستقر شود که بتواند پایه‌های آن دین را بالا بکشد و جهانگیرش سازد.

ابراهیم خلیل‌الرحمان نیز همین نقشه را داشتند و همه انبیا نیز چون یکدل و واحد بودند و علم و آگه‌دلی‌شان را از یک منشا کسب کرده بودند، آگه بودند که قرار است پیامبر آخرالزمان در سرزمین حجاز برانگیخته شود و دارای دین کامل و کتاب جاودان است. از او همان موعود به دنیا می‌آید و دولت کریمه‌ای را برپا خواهدکرد که خدا نویدبخش آن بوده.

چه کسی است که چنین چیزی را نخواهد؟

روشن است؛ اهریمن! لشکریان و جنود ابلیس و بنی‌اسراییل. زیرا از همان آغاز کوشیدند به اغواگری و گمراه کردن نوع بشر. پس مأموریت ابلیس و نوع ابلیس و جنودش یعنی لشکریانش جلوگیری از پدیدآمدن و شکل‌گرفتن این موضوع است.

از سوی دیگر مأموریت پیامبران الهی همانا پدیدآوردن آن استحقاق لازم در بشر و زمین برای پدیدآوردن دولت کریمه و ایجاد آن است.

از راهبردها و راهکارهای لشکریان اهریمن و نوادگان سامری که امروز پوست صهیونیست‌ها را به چهره کشیده‌اند و مشهور به بنی‌اسراییل‌اند؟

در روند تحقق آن نقشه کلی الهی از آن جا که بنی اسرائیل نمی‌توانستند منکر اصلش شوند، کوشیدند و صورتش را دگرسان کرده و تغییردادند. به شبیه‌سازی پرداختند.

چون پیامبران از همان نخست با روشنی به معرفی و آشکارسازی آن اصل اصیل پرداخته بودند؛ درنتیجه، این اهریمن‌پیشگان بنی‌اسراییلی به جعل‌کردن آن پرداختند. جابه‌جایش کردند یعنی حوادث را از همان نخست، جابه‌جا کردند و تاریخ را به نحو دیگر و با ساختار دیگری بازتعریف و روایت کردند.

مثلا گفتند: آن‌که نوید داده شده و قرار است به‌عنوان موعود در آخرالزمان بیاید، نه تنها از فرزندان اسماعیل نیست بلکه از فرزندان اسحاق خواهد بود. این یک جعل و دگرگون‌سازی است.

همچنین گفتند: آن‌جا که قرار است مکان تاسیس دولت کریمه جاودانه و مرکز خلیفه خدا باشد، در حجاز و این کار توسط یادگار پیامبران از نسل حضرت اسماعیل نیست بلکه در اورشلیم خواهد بود و از فرزندان اسحاق. خداوند برای تحقق این ماجرا همه‌چیز را درست چیده بود؛ مثلا اسماعیل را به حجاز روانه کرد و او در آن جا بالید و پیوند یافت و فرزنددار شد و در منا به قربانگاه رفت و...

فرقه‌سازی و ایجاد راه‌های بیراهه و دسته‌سازی و راه‌اندازی جریان‌های انحرافی و... از جمله کارهای اهریمن و دارودسته‌اش است که می‌کوشند مانع تحقق‌یافتن آن نقشه کلی شوند تا انسان نتواند به آن استحقاق و بسزایی لازم دست پیدا بکند

همان جبهه مخالف به جعل پرداخت و روایتی این چنین را برساخت که قربانگاه نه منا که اورشلیم یعنی بیت‌المقدس بوده و قربانی نه اسماعیل که اسحاق بوده است!

پس از آن سال‌ها نزدیک به چهارهزاره است که دو کاروان یا ارابه در گستره زمین در جاده تاریخ به سوی آخرالزمان به راه افتاده است.

یکی ارابه برحق و راستین بنی‌اسماعیل است که به‌ویژه پیامبران اسماعیلی و نبی‌خاتم و جانشینان حق ایشان است. دیگری همان کاروان و ارابه برساخته یا جعلی است که معاند و ناحق است و امروز با نام بنی‌اسرائیل مشهورند. این یهود و اشرارشان تلاش داشته‌اند که ارابه بنی‌اسماعیل را از جاده به بیرون بیندازند و خودشان به نهایت و مقصد آخرالزمانی نوید داده شده برسند تا خودشان یکه‌تازانه بتوانند دولت جهانی را وفق خواست اهریمن و مطلوب ابلیس پرستان برپا سازند.

درنهایت، روند تاریخ و البته روند این گفت‌وگو را اگر که در گزاره‌ای چکیده کنیم؟

تمام روند تاریخ گذشته و جریان‌هایش را تا امروز می‌توان در این گزاره خلاصه کرد که قبیله بنی‌اسراییلی یهودی، سوار بر ارابه‌ای برای تاسیس دولت شیطانی به سوی آخرالزمان می‌تازد و در مسیر برای از بین بردن ارابه بنی‌اسماعیل و سرنشینانش می‌کوشد؛ یعنی برای برکنارکردن جبهه حق که خواهان برپایی دولت کریمه و طیبه الهیه است.

همه حرکت‌هایی که در این هزاره‌های چهارگانه شکل گرفته و رخ داده در همین فضا قابل بررسی است و این‌گونه قابل خلاصه‌کردن است.

در مراحلی به قتل و کشتار پیامبران پرداختند و اوصیا یعنی جانشینان مستقیم و بلافصل پیامبران را از میان برداشتند تا رسیدند به پیامبر آخرالزمان که با همه کوشش‌ها نتوانستند او را به قتل برسانند و اوصیای ایشان و مومنان برگزیده‌شان را یکی یکی به قتل‌گاه کشاندند [با ترور و زهر و انزوا و قتل خاموش.] اکنون نیز در ادامه همان ماجرا به قضایا می‌نگریم و از همان افق به روند آخرالزمانی می‌نگریم؛ آنها سوار بر ارابه شیطانی یهودی می‌کوشند در آخرالزمان هرچه زودتر بتوانند دولت اهریمن را برپا سازند پیش از آن‌که دولت الهی و کریمه موعود آخرالزمان نمایان شود. وضع عمومی جهان امروز بدین‌گونه قابل تبیین و روشنگری است.

پس در این فراز پایانی بفرمایید امروز آیا چه کسانی را می‌توانیم از سرنشینان ارابه بنی اسماعیلی بشماریم و چه مشخصاتی دارند؟

درباره اینکه چه‌کسانی را می‌توان از سرنشینان ارابه بنی اسماعیلی و جبهه راستین و خداگرا برشمرد یا در مقابل چه‌کسانی را سمبل و نماینده ارابه ابلیس‌گرا و اهریمن‌کیش می‌توان دانست، باید گفت می‌دانیم که به‌صورت مشخص همان یهودیت صهیونیستی یا اشرار یهود با رویکردی آخرالزمانی با تمام مستضعفان به رویارویی پرداخته و می‌پردازند تا بتوانند به برپایی دولت جهانی شیطانی برسند.